



688



ارمنیان ایران

در سدهء نوزده

هما ناطق

ارامنه در داد و ستد خارجی ایران، تدریس زبان و ادبیات فرنگی و نیز آموزش موسیقی دست داشتند. حکومت هم در زمینه های گوناگون به آنان نیاز داشت. برخلاف آنچه در عثمانی می گذشت، در ایران ارمنیان تا اندازه ای خود را در امان می دیدند. چنانکه بعد ها نوشتند:

«روس ها ما را به جلادان ترک سپردند... انگلیس ها ما را به دم توپخانه عثمانی رها کردند.. تنها ایرانیان بودند که به داد ارامنه رسیدند و آن بیچاره ها را پناه و نجات دادند».[1]

ارمنیان در عثمانی و هندوستان به لقب «ملت نجیب» آراسته بودند. [2] در زمینه های گوناگون نقش های بزرگی داشتند. به مثل بیشتر بناهای تاریخی استانبول را یک ارمنی به نام سنام ساخته بود. به زبان انگلیسی و فرانسه و ترکی روزنامه منتشر می کردند. حتی به زبان فارسی هم نشریه ای به نام «فکر» داشتند که در آرشیو آلفونس نیکلا دیده بودم. نخستین چاپخانه ها را نیز همین قوم به راه انداختند. زبان فرانسه را ارمنیان رونق دادند. خواهیم دید که روس ها و انگلیس ها این طایفه را سد راه می دیدند. چه در داد و ستد، چه در امور فرهنگی و چه در سیاست. یکی از پژوهندگان

سرشناس ارمنی نوشته بود: واژه «ارمنی» نه در پیوند «با یک قومیت است و نه با یک ملت». عبارت نادرست «ملت ارمنی» هم دست آورد تبلیغات میسیونرهای کاتولیک به سده های 17 و 18 میلادی است. حتی گفته اند که این واژه از طریق مترجمان این طایفه در مشرق زمین اشاعه یافت. در سده 15 در بار فرانسه از «مترجمان» ارمنی در جهت ارتباط گیری با کشورهای دیگر بهره گرفت [3] و نهاد های ویژه در این زمینه بر پا کرد. در تقسیم بندی های اجتماعی، ترکان و اعراب بیشتر در زمینداری و کشاورزی بودند، و عیسویان و یهودیان در صنعت و داد و ستد و بانکداری.

پژوهشگر دیگری گواهی می داد که در ایران ارمنیان به دو شعبه تقسیم می شوند. گروه اول با روس ها نسبت دارند و گروه دوم با ایرانیان. داد وستدشان پر بار است و سروکارشان بیشتر با روسیه است. روشیشوار که همزمان با گوینو به ایران آمد، چندان دل خوشی از این طایفه نداشت. تا جایی که می گفت: «فرنگیان ارمنیان را به خدمت نمی گیرند». [4] و حال آنکه دیدیم که دربار فرانسه از سده ۱۷ تا ۱۹ در کار استخدام ارمنیانی بود که با زبان فرانسه آشنا بودند و مترجمان برجسته بودند. میسونرها دل خوشی از ارمنیان نداشتند. برعکس بیشتر به کلدانیان (آتوری ها) نزدیک بودند که سروکارشان با کشاورزی بود.

بهر رو در این سال ها فرنگیان شمار ارمنیان عثمانی را نزدیک 3 میلیون تخمین زده اند زده اند. اما دولت عثمانی از 1 میلیون و 700 هزار یاد کرده است. [5] ارمنیان از 7 میلیون سخن رانده اند. پس چند سطر می دهیم در نقش اجتماعی و اقتصادی این قوم. تاریخ نگاران ترک خود معترف بودند که در سده 19 «از میان 166 بازرگان وارد کننده 141 تن ارمنی بودند و 23 تن ترک. از میان 153 بازرگان صادر کننده 13 تن ارمنی بودند و 23 تن ترک. از میان 37 بانکدار، 32 تن ارمنی بودند» [6] و باقی داد و ستد در امور بانکی در دست یهودیان و بلغاریان و یونانیان و حتی ایرانیان بود که انحصار تجارت فرش و گوهر آلات و چینی را در دست داشتند. [7] این هم گفتنی است که به جای ارمنی، این قوم را «ایرانی» یا persan می خواندند. از این رو در آرشیه های وزارت خارجه فرانسه گهگاه نمی توان واژه ارمنی را از ایرانی تمیز داد.

عصر تنظیمات [8] (یا اصلاحات) که زمانه سلطان عبدالعزیز (1860-1876) را در بر می گرفت، آستان بحران های سیاسی و فرهنگی بود. آبشخور بحران رابطه دولت عثمانی بود با اقوامی که در آن سرزمین می زیستند. سیاست نوین سلطان «ملیت» های گوناگون عثمانی را پراکند و به جایشان غربیان را بیش از پیش بر اقتصاد و سیاست کشور چیره کرد. در کنار این بحران ها، اندیشه ناسیونالیسم کور چه در میان عیسویان و چه ترکان جان گرفت، یا در چهره پان-تورکیسم و چه پان-ارمنیسم. به سخن دیگر پیش از اینکه فرنگیان دست به تجزیه عثمانی بزنند، عثمانیان خود از ندانم کاری راه را بر دشمن هموار کردند. ارمنیان هم اگر اندکی دور نگر بودند بر در ارباب قدرت نمی نشستند و فریب وعده و نوید غربیان را نمی خوردند. به سخن دیگر هرگام که ترکان و ارمنیان در دشمنی با یکدیگر بر می داشتند، آب در آسیاب دشمن می ریختند.

در سرزمین عثمانی. در 1860، در نخستین سال سلطنت عبدالعزیز، ارامنه نظام پارلمانی مشروطه را بنا نهادند در الهام از قانون اساسی بلژیک. متن قانون که هم امروز در دسترس ماست، نخست در پاریس انتشار یافت و سپس به ترکیه منتقل شد. به دنبال این سند ارمنیان در سراسر ولایات ارمنی نشین انتخابات عمومی به راه انداختند. آنگاه «مجلس ملی ارامنه» را بر پا داشتند. بدیهی است که در برپائی این قانون از اندیشمندان عصر روشنگری و انقلاب فرانسه الهام گرفتند [9] را این نخستین بار بود که «در سراسر آسیا» و حتی بخشی از اروپا قانون اساسی بلژیک به کار گرفته شد. [10] به گفت ترمیناسیان، آفرینندگان این قانون که جملگی خود را «لانیک» می خواندند [11] در ماده 3 همان قانون تنها «آئین و مذهب کلیسای گریگورین» را به رسمیت شناختند و به ناروا حقوق ارامنه پروتستان و کاتولیک را منکر شدند. [12]

خواهیم دید که در بورش شیخان عثمانی به سرکردگی شیخ عبدالله، میسونر های پروتستان امریکائی و انگلیس از این اختلاف ها بهره گرفتند و عیسویان ارومیه را به کشتن دادند.

سرمایه داران غربی نیز از زد و خورد های واهی ارمنی و ترک سود بردند. فرانسویان و انگلیس ها با سرمایه های اروپائی بی سر و صدا «بانک عثمانی» را در لندن آراستند. در 1865 نشستگاه بانک را به استانبول منتقل کردند و به دنبالش «اداره وام ها» را بنا نهادند. پی در پی به دولت وام دادند و از این راه دست روی ثروت و تولیدات کشور گذاشتند. [13] و ارامنه را به مهاجرت واداشتند.

مهاجران بیشتر بازرگانانی بودند که روی به داد و ستد با ایران آوردند. نزدیکی ارامنه با ایران، بویژه از راه داد و ستد عثمانیان و انگلیس ها خوش نمی آمد. سیفی بیک نامی که در اصل عیسوی بود، به ناخرسندی می نوشت: «داد و ستد اصلی با ایران، از راه ارز روم است و دیگر ولایاتی که بر سر راه های کاروان رو قرار دارند، از پایزید گرفته تا ترابوزان. همه قاطر چیان ایرانی هستند». [14] برای برهم زدن این روابط، روس ها به بازرگانان ایرانی پیشنهاد کردند که داد و ستد را از راه گرجستان پیش گیرند، ایرانیان نپذیرفتند و در کنار ارمنیان ماندند. انگلیس ها هم در همراهی با روس ها و در توجیه سیاست خود گزارش می کردند: «رشک ورزی مسلمانان به توان مالی و اقتصادی ارمنیان، عیسویان را در معرض خطر نهاده است»! [15]

در سال های پسین «شمار زیادی از ارامنه عثمانی، به ایران پناهنده شدند» [16] حتی در ایران برخی از روحانیان بزرگ در برابر عثمانیان به پشتیبانی از طایفه ارمنی برآمدند که در جای خود یاد خواهیم کرد. میدانیم که این طایفه داد و ستد خارجی ایران، تدریس زبان و ادبیات فرنگی و نیز آموزش موسیقی را در دست داشتند. نمایشنامه های «مولیر» را در تبریز ارمنیان روی صحنه آوردند. حکومت هم در زمینه های گوناگون به آنان نیاز داشت. از این رو، برخلاف آنچه در عثمانی می گذشت، در ایران ارمنیان خود را در امان می دیدند. بورتونیان پژوهشگر سرشناس ارمنی گواهی می داد که در 1851 (1268ق) امیر کبیر «یک واحد قشون ارمنی» ویژه ای برپا کرد که مهم ترین بخش سپاه ایران بود و «فوج

بهادران عیسوی» نام داشت [17] و دولت ایران به آن سخت می نازید. این سپاه ویژه در ماجرای باب نقش مهمی داشت.

در قیاس با ایران، چند سطری به دست می دهیم از نقش ارمنیان در ربط با «تنظیمات» عثمانی. زیرا در نقش ارمنیان ترکیه کمتر دست به قلم شده اند. گویاست که دولت عثمانی زیبایی بناهای استانبول را مدیون این طایفه بود. نخستین نشریات را به زبان فارسی، ارمنی، ترکی و فرانسه اینان بر پا کردند. نخستین چاپخانه ها را باز همین طایفه به راه انداختند. زبان فرانسه را نیز ارمنیان رونق دادند. اگر پیشه از دیگر اقوام سرکوب شدند این رو بود که روس ها و انگلیس ها ارمنیان را مانع سر راه می دیدند. چه در داد و ستد، چه در امور فرهنگی و چه در سیاست.

در تقسیم بندی های اجتماعی، ترکان و اعراب بیشتر در زمینداری و کشاورزی بودند، و عیسویان و یهودیان در صنعت و داد و ستد و بانکداری. ارمنیان در عثمانی و هندوستان به لقب «ملت نجیب» آراسته بودند. [18] در این سال ها فرنگیان شمار ارمنیان عثمانی را نزدیک 3 میلیون تخمین زده اند. اما دولت عثمانی از 1 میلیون و 700 هزار یاد کرده ارمنیان از 7 میلیون. [19] در ربط با داد و ستد، تاریخ نگاران ترک خود معترف بودند که در سده 19 «از میان 166 بازرگان وارد کننده 141 تن ارمنی بودند و 23 تن ترک. از میان 153 بازرگان صادر کننده 13 تن ارمنی بودند و 23 تن ترک. از میان 37 بانکدار، 32 تن ارمنی بودند» [20] و باقی داد و ستد در امور بانکی در دست یهودیان و بلغاریان و یونانیان و حتی ایرانیان بود که انحصار تجارت فرش و گوهر آلات و چینی را در دست داشتند». [21] این هم گفتنی است که به جای ارمنی، این قوم را گاه «ایرانی» و گاه Persan می خواندند. از این رو در آرشو های وزارت خارجه فرانسه نمی توان به آسانی ارمنی را از ایرانی تمیز داد

در 1856 بود که روسیه به دشمنی میان ارامنه و مسلمانان دامن زد [22] چند سال بعد روس ها در همکاری با فرانسه و انگلیس، تنظیمانی را که عبدالعزیز پیش گرفته بود، با شکست رو برو کردند. عصر تنظیمات [23] (یا اصلاحات) که زمانه سلطان عبدالعزیز (1860-1876) را در بر می گرفت، آستان بحران های سیاسی و فرهنگی بود. آبخور بحران رابطه دولت عثمانی بود با اقوامی که در آن سرزمین می زیستند. سیاست نوین سلطان «ملیت» های گوناگون عثمانی را پراکند و به جایشان غربیان را بیش از پیش بر اقتصاد و سیاست کشور چیره کرد. در کنار این بحران ها، اندیشه ناسیونالیسم کور چه در میان عیسویان و چه ترکان جان گرفت، یا در چهره پان-تورکیسم و چه پان-ارمنیسم. به سخن دیگر پیش از اینکه فرنگیان دست به تجزیه عثمانی بزنند، عثمانیان خود از ندانم کاری راه را بر دشمن هموار کردند. ارمنیان هم اگر اندکی دور نگر بودند بر در ارباب قدرت نمی نشستند و فریب وعده و نوید غربیان را نمی خوردند. به سخن دیگر هرگام که ترکان و ارمنیان در دشمنی با یکدیگر آب در آسیاب دشمن می ریختند.

ارامنه مردمانی بودند با فرهنگ و پرکار. بویژه در سرزمین عثمانی. در 1860، در نخستین سال سلطنت عبدالعزیز، ارامنه نظام پارلمانی مشروطه را بنا نهادند در الهام از قانون اساسی بلژیک. متن قانون که هم امروز در دسترس ماست، نخست در پاریس انتشار یافت و سپس به ترکیه منتقل شد. به دنبال این سند ارمنیان در سراسر ولایات ارمنی نشین انتخابات عمومی به راه انداختند. آنگاه «مجلس ملی ارامنه» را بر پا داشتند. بدیهی است که در برپائی این قانون از اندیشمندان عصر روشنگری و انقلاب فرانسه الهام گرفتند [24] را این نخستین بار بود که «در سراسر آسیا» و حتی بخشی از اروپا قانون اساسی بلژیک به کار گرفته شد. [25]

به گفت ترمیناسیان، آفرینندگان این قانون که جملگی خود را «لایک» می خواندند [26] در ماده 3 همان قانون تنها «آئین و مذهب کلیسای گریگورین» را به رسمیت شناختند و به ناروا حقوق ارامنه پروتستان و کاتولیک را منکر شدند. [27] خواهیم دید که در یورش شیخان عثمانی به سرکردگی شیخ عبیدالله، میسونر های پروتستان امریکائی و انگلیس از این اختلاف ها بهره گرفتند و عیسویان ارومیه را به کشتن دادند.

سرمایه داران غربی نیز از زد و خورد های واهی ارمنی و ترک سود بردند. فرانسویان و انگلیس ها با سرمایه های اروپائی بی سر و صدا «بانک عثمانی» را در لندن آراستند. در 1865 نشستگاه بانک را به استانبول منتقل کردند و به دنبالش «اداره وام ها» را بنا نهادند. پی در پی به دولت وام دادند و از این راه دست روی ثروت و تولیدات کشور گذاشتند. [28] و ارامنه را به مهاجرت واداشتند.

مهاجران بیشتر بازرگانانی بودند که روی به داد و ستد با ایران آوردند. نزدیکی ارامنه با ایران، بویژه از راه داد و ستد عثمانیان و انگلیس ها خوش نمی آمد. سیفی بیک نامی که در اصل عیسوی بود، به ناخرسندی می نوشت: «داد و ستد اصلی با ایران، از راه ارز روم است و دیگر ولایاتی که بر سر راه های کاروان رو قرار دارند، از بایزید گرفته تا ترابوزان. همه قاطر چیان ایرانی هستند». [29] برای برهم زدن این روابط، روس ها به بازرگانان ایرانی پیشنهاد کردند که داد و ستد را از راه گرجستان پیش گیرند، ایرانیان نپذیرفتند و در کنار ارمنیان ماندند. انگلیس ها هم در همراهی با روس ها و در توجیه سیاست خود گزارش می کردند: «رشک ورزی مسلمانان به توان مالی و اقتصادی ارمنیان، عیسویان را در معرض خطر نهاده است» [30]

از 1864 سلطان عبدالعزیز، در جهت برون رفت از بحران به اندیشه دلجوئی از ارمنیان افتاد. اعلام داشت: «در امپراطوری عثمانی همه مذاهب آزادند و آزاد خواهند بود... و هیچکس را نمی توان به زور از یک دین به دین دیگر گرواند». دیری نگذشت که خط همایون دستور «پذیرش عیسویان را در ادارات دولتی» اعلام داشت. [31] چه بسا این فرمان می یارست از راه آزادی و برابری اقوام گوناگون، گره از کار دولت بگشاید و سد راه نفوذ دولت های اروپائی جلوه گر آید. اما هیچ نشده ندا رسید که ورود عیسویان به درون حکومت نه به صلاح ارمنیان است و نه ترکان صلاح نیست. زیرا «چون ترکان دل کار نمی دهند، بیم آن می رود که عیسویان «به تدریج همه ادارات را قبضه کنند و مسلمانان را بشورانند» [32] سلطان حتی به اندیشه برپائی دانشگاه افتاد تا «دانشجویان عیسوی و مسلمان» بتوانند یکجا در رشته های علمی مانند «پزشکی، تاریخ، حقوق و مدیریت» آموزش ببینند و گرچه از به خط همایون ارمنیان حق تحصیل در مدارس دولتی به دست آورده بودند. پیشنهاد دیگر این بود که عیسویان به ریاست کتابخانه ها گمارده شوند. سرنگرفت.

در برابر این همه نوآوری، واکنش انگلیس ها این بود که «باید میسیونر های پروتستان را تقویت کرد!» به عبارت دیگر شکاف در میان کاتولیک و پروتستان و مسلمان انداخت. حتی سلطان هشدار داد که پیشنهاد انگلیس ها تفرقه انگیز خواهد بود و «تمامیت ارضی عثمانی را به خطر خواهد انداخت».[33] خواهیم دید که در داستان عبیدالله همین پیشنهاد انگلیس ها را به کار بستند و میسیونر های پروتستان جانب انگلیس ها و شیخ را گرفتند.

اکنون انگلیس ها آشکارا نشان می دادند که به هیچ عنوان خیال «پشتیبانی از عیسویان» را نداشتند. قونسول آن دولت از ترابوزان گزارش می داد: «چرا باید ترکان به ملت هائی عشق بورزند که از سوتی خود را تبعه عثمانی می دانند و از سوی دیگر آشکارا دلبستگی خود را به شورشیان و دولت های دشمن به رخ می کشند». در 1865 انگلیس ها اعلام می کردند: «به عنوان عیسوی برای عیسویان عثمانی جای هیچگونه شکایت نیست» زیرا در «خط شریف گلخانه» اصلاحاتی گنجانیده شده که در کار اجراست[34]. اگر هم «درگیری هائی در گوشه و کنار» رخ داد، از حق نباید گذشت، «بیشترین قربانیان از مسلمانانند و نه عیسویان». دیگر اینکه چون عیسویان ثروتمندند، «گهگاه» مورد حمله قارامی گیرند. مساله «همین است و بیش از این نیست»! [35]

در زمینه های فرهنگی و اقتصادی، ترکان خود گواه بودند که از 155 وارد کننده کالا 141 تن ارمنی بودند و 13 تن ترک. در صادرات از 153 بازرگان، 130 تن ارمنی بودند و 23 تن ترک. در بانکداری از 37 تن 32 تن ارمنی بودند. در ربط با نهاد های فرهنگی ارمنه 803 مدرسه داشتند با 81226 شاگرد و 2088 آموزگار.[36]

هر آینه ارمنیان به سپاه دولتی راه نداشتند. حق داشتن سلاح نیز ممنوع بود. نیز «شهادت» ادامه در دادگاه ها پذیرفته نمی شد. برخلاف مسلمانان که توده های دهقانی و با کسبه خرده پا را می ساختند، ارمنیان از دیرباز با فرهنگ و مدنیت غرب آشنا بودند. روزنامه رنگارنگ بر پا کرده بودند.[37] نمونه جانیک آرامیان هم در پاریس روزنامه ای به زبان ارمنی به راه انداخت و دو ماهنامه به زبان فرانسه- ارمنی[38] منتشر کرد. گرچه از زمانه سلطان عبدالعزیز رفته رفته سانسور مطبوعات باب شد. به مثل از روزنامه نگار ارمنی *خاسون افندی* «بعضی شکایت لر» رسید از این دست که از «هوداران روسیه» است. پس در دم عزل و به جاییش «بالانتخاب» روزنامه نگار دیگری برگزیده شد. [39]

ارمنه در «تنظیمات» یا اصلاحات دولتی، به علت آشنائی با زبان های اروپائی به مقام های مهم دست یافتند. به سال 1868/1284ق. به دوران سلطان عبدالعزیز، با برپائی «دیوان احکام عدلیه» و «شورای دولت»، عیسویان عثمانی به گونه ای خود مختاری رسیدند. به پیچ و مهره نظام جدید بدل شدند. از این پس، پیشرفت یکی واپسگرائی آن یک را رو کرد. از سوی دیگر عیسویان را در ارتباط مستقیم با قدرت های اروپائی نهاد و رفته رفته روحیه جداخواهی را زنده کرد. می توان گفت که در این راستا ارمنیان فریب غربیان را خوردند و به هنگام نیاز هم دادرسی نیافتند.

در این سال ها انجمن ها و احزاب سیاسی ارمنه نیز پا گرفتند. گرچه بیشتر جنبه مذهبی داشتند و مریدان زیر دست کشیشان آموزش می دیدند. هر آینه سرکردگان این نهاد ها کمتر به امر دین می پرداختند و بیشتر در کار «تبلیغ ناسیونالیسم و سازماندهی هسته های مخفی» بودند. به گفت ارمنیان این انجمن ها از طریق روزنامه «ماسیس» با ماسونری انگلیس پیوند داشتند. این گرایش در شهر های *وان* و *زیتون* دست به شورش علیه ترکان زد و خواهان جدائی این دو شهر شد. شورشیان ماسون در هم اندیشی با ماسونری انگلیس زمزمه جدائی شهر های *وان* و *زیتون* را سر دادند. با روشنفکران صلحدوست و آزاد اندیش هم سر و کار چندانی نداشتند. حتی مجلس ملی ارمنه را هم به «سازشکاری» متهم می کردند. بدیهی است که در این برنامه ریزی ارمنیان فریب ماسون های انگلیسی را خوردند. تا جایی پیش رفتند که *پاتکانیان* نامی که یکی از اعضای لژ بود، درخواست انتقال ارمنیان ایران به شهر *زیتون* شد.[40] سرکردگی این شورش را «پاکرات ناوارسیان» عهده دار بود که از قفقاز آمد و اسلحه و سرمایه شورش را هم از تغلیس تدارک دید.[41] این نخستین بار بود که به تحریک ماسون ها سخن از جدائی ولایات ارمنی نشین می رفت. گرچه روشنفکران ارمنی بیشترشان به طرد این گرایش برآمدند.

دومین گرایش روی به روسیه داشت که در 1872 در شهر وان با نام «اتحاد سالواسیون»[42] پا گرفت. این نهاد نخستین سازمان انقلابی عثمانی بود و نشریه ای هم به نام *عقاب* منتشر می کرد. این گروه هوادار روس ها بود و با برخی از محفل های انقلابی قفقاز نزدیکی داشت.[43] همزمان فرانسویان نیز دست به روزنامه نگاری زدند. در 20 فوریه 1870 به بخش دارلفنون ترکیه که از 1848 بر پا بود و نهادی بود لائیک، بخش الهیات را افزودند. در این نهاد بود که از سید جمال الدین اسدآبادی که در آن سال ها در ترکیه بسر می برد، خواستند در زمینه «علم و صنعت» سخن براند.[44] همزمان شارل میسمر[45] روزنامه نگار و نویسنده فرانسوی روزنامه «لا تورکی»[46] را به زبان فرانسه راه انداخت.

به زمانه سلطان عبدالحمید، به درخواست انگلیس ها آمدند و نام ارمنستان را از نقشه عثمانی. کردستان بزرگ را برجایش نشانند[47] در 1884 به دستور الکساندر سوم جمله آموزشکده ها و کانون های فرهنگی ارمنه را که در بر گیرنده 803 آموزشکده و 81 هزار و 236 دانش آموز بود، بستند. در روسیه نیز به زمانه نیکلای دوم همه دارائی ارمنیان را بالا کشیدند و روزنامه هاشان را توقیف کردند.[48]

در 1896 به دوران سلطنت عبدالحمید که همه آزادی ها را از میان برداشت، ارمنیان در خیزش علیه سلطان، به جنبش های صهیونیستی نزدیک شدند فرانسوی ها با روس ها متحد شدند. اما صهیونیست ها در کشتار ارمنیان سهیم شدند و در سرکوب هائی که در همین سال پا گرفته به داد ارمنه نرسطدند. بهانه اینکه: «ارمنه کاتولیک نیستند» و حمایت آنان بر عهده انگلیس هاست. هانوتو وزیر خارجه در مجلس در نطق 3 نوامبر 1896 بهانه آورد که اگر فرانسه از ارمنه پشتیبانی می کرد «ارمنه بیشتر کشته می دادند». دیگر اینکه فرانسه تنها از راه «مذهبی و فرهنگی» از این طایفه حمایت می کند و نه از راه سیاسی[49]

یادآور شویم که ارمنه ایران به سه دسته تقسیم می شدند. یکی ارمنه جلفا که به زمانه شاه عباس به ایران آورده شدند. دوم ارمنه سمنه در کردستان و سوم در دشت سلماس.[50] در نیمه یکم سده نوزده انگلیس ها جمعیت

جلفا را «300 تا 500 خانوار» گفته اند [51] در این شهر ارمنیان «زمیندار» هم بودند. در همان تاریخ سیاح انگلیسی دیگری گزارش می کرد که ارامنه در بوشهر هم پایگاه مهمی داشتند و از طریق کمپانی هند شرقی با هندوستان داد و ستد می کردند. [52] به دوران صفویان گروهی از ارمنیان را از تبریز به عثمانی منتقل کردند. برخی را هم از نخجوان و قرة باغ به ایران کوچ دادند. اسناد و انگیزه های این جابجائی ها در دسترسمان نیست.

در نیمه یکم سده نوزده شمار ارمنیان تهران را 250 خانوار برآورد کرده اند. [53] به گواهی «اوبن» ایرانشناس فرانسوی، به سال های مشروطه، از 26 محله تبریز 5 محله ارمنی نشین بودند و به گفت برخی، «در ارومیه شمار ارامنه پراکنده در 21 روستا به 6000 تن می رسید». [54] یکی از جهانگردان هم، شمار ارمنیان جلفا را 15000 تن یاد کرده. [55] به گواهی یکی از جهانگردان، در نیمه یکم سده نوزده در تهران 250 خانوار ارمنی می زیستند و 150 خانوار یهودی. [56] به سال 1867م/ 1284ق. تومسون سفیر انگلیس از 26000 تن سخن گفته و گواهی داده که بیشترشان در آذربایجان و جلفای اصفهان می زیستند. [57] در جلفا در کنار یهودیان می زیستند.

افزون بر شراب سازی، در کشاورزی، سنگ تراشی و مشاغل دیگری در دست داشتند. کاردار سفارت فرانسه گزارش می داد که سرمایه ارامنه جلفا به 200/000 فرانک می رسید و این ثروت کلان را مدیون داد و ستد با هندوستان بودند. [58] در کرمانشاه هم در کنار مسلمانان ثر کار شراب سازی و شربافروشی پنهان بودند، اما کار و بارشان بس سود آور بود. [59] شمار ارمنیان کرمانشاه به 35000 تن می رسید. مالیات عیسوی و مسلمان نیز برابر بود [60] در ایالت های دیگر نیز از آن میان در آذربایجان و شیراز و اصفهان در کار خرید و فروش شراب بودند. میدانم که ارمنیان در هندوستان «به مدارج عالی نایل آمدند». زیرا که هندوان این طایفه را به درستکاری و «شرافت» می شناختند. حتی مؤرخ تاریخ مشروطه، ناظم الاسلام کرمانی که از متشرعین و خشک اندیشان بود، می پذیرفت که «این طایفه ارمنی در هر مملکتی نام نیکی به خود جلب نموده و خود را محبوب اهالی آن مملکت نمودند». [61] سخنی که با داوری مغرضانه جهانگرد فرانسوی روشیشور جور در نمی آید.

پسرفت ارمنیان چه در عثمانی و چه در ایران از زمانی آغازید که انگلیس ها بانک شاهی را در هر دو کشور برپا کردند. از این راه داد و ستد ارامنه را به کساد کشاندند. گواهی داده اند که در سال های پسین جلفا شکوه خود را از دست داد و «محله های شهر به ویرانه بدل شدند». [62]

به دوران ناصری سرپرست ارمنیان ارومیه را نخست برزو خان ارمنی برعهده داشت که برادر نظر آقا سفیر ایران در پاریس بود. انتساب نظر آقا به سفارت پاریس خود نشان از نقش مهم عیسویان ایران داشت. چکیده ای از سفارت او و نامه هایش را در جای دیگر به دست داده ام. [63] جاجانشین برزو خان، جبرئیل خان بود که در 1874 که راهی سفارت در ایران در پاریس شد. در عثمانی هم، رویکرد به سرمایه های بیگانه، ارمنیان را به نومیدی و مهاجرت کشاند. گرچه از پیوند با غربیان طرفی نیستند. بویژه که دولت های غربی به راه کاستن نفوذ ارامنه در داد و ستد، ماهرانه دشمنی عیسوی با مسلمان را دامن زدند و راه را بر جنگ های مذهبی هموار کردند. نشانه های این سیاست را در یورش شیخ عبیدالله باز خواهیم یافت. خطای ارامنه هم در این بود که به عیسوی بودن خود می نازیدند و روی به غرب داشتند. گرچه دیر نپائید که فریب غربیان را خوردند. نخست اینکه از 1856 دولت های غربی دشمنی میان ارمنی و مسلمان را دامن زدند. [64] در میان عیسویان هم جدائی انداختند. دیگر اینکه با برپائی هیئت های مذهبی کوشیند هماهنگی عیسویان عثمانی را در هم شکند. دولت روسیه به پشتیبانی از ارتدکس ها برخاست، فرانسه از کاتولیک ها و انگلیس ها از پروتستان ها

برخلاف ترکان عثمانی، مسلمانان ایران، بویژه در آذربایجان هوای ارامنه طایفه را داشتند. این طایفه به دوران قاجار، به مقام های بالا بلند دست یافتند. به زمانه محمد شاه ریاست سپاه ایران با یک ارمنی بود. پزشک شاه دکتر بازیلی، ارمنی بود. در 1858م./ 1874 ق. یعقوب ارمنی را رابط ایران با سفارتخانه های فرنگی نامیدند. در همان تاریخ داود خان ارمنی که از ارامنه ترکیه بود، به ایران آمد و به «سمت مترجم» یا دیپلماس ناصرالدین شاه جوان منسوب شد. [65]

ارمنیان در خانه های بزرگان نیز زبان های فرانسه ویا انگلیسی و یا روسی و نیز موسیقی آموزش می دادند. به مثل یحیی خان ارمنی به عین السلطنه قهرمان میرزا آموزش آرگ می داد. *آرشاک* نامی هم آموزگار زبان انگلیسی در همدان بود. به گواهی قهرمان میرزا «پرده دوزی و میل فروشی» هم در دست ارامنه بود. [66] در آذربایجان ارامنه همه کاره بودند. در شهر های بزرگ، بویژه در اصفهان و تبریز و تهران «معلم خانه» های گوناگون آراستند. قهرمان میرزا سالور از «تماشاخانه های» ارامنه در تهران یاد می کرد:

« دیشب در معلم خانه ارمنی بازی در می آوردند... امشب به زبان فارسی بود... چهار هزار دادم و در ردیف سوم افتادم... پنج پرده بود... بسیار خوب بازی در آوردند... سه شب زیادتر نبود... تقلید یک خسیس را در آوردند. [67] خیلی تماشا داشت. ... مهمانخانه هم بود. هرکس می خواست غذا و چائی هم بود... امشب زبان فرنگی است، یعنی فرانسه. فردا شب ارمنی است». [68]

در 1867م/ 1283 پرنس *دایان* یکی از ارامنه سرشناس، در یکی از نشریات فرانسوی در باره همکیشان خود می نوشت: ارمنیان «زبان، آداب و سنت های خود را پاس داشته اند. در داد و ستد و صنعت نقش بزرگی دارند». دیگر اینکه «از طریق روابط گسترده، میان آسیا و اروپا، نقش میانجی را بر دوش گرفته اند». [69] از سال های 1866 ارامنه لژهای ماسونی آفریدند تا بتوانند در خفا آرمان های خود را پیاده کنند. شعار لژ را «اتحاد، عشق، روشننگری، آزادی» برگزیدند. [70] این *دایان* دانشمند بود. «شش زبان» می دانست. با اینکه تبعه عثمانی بود، بیشتر در ایران می زیست. سلطان عبدالعزیز کوشید او را باز گرداند. پاسخ داد: «من نوکر نیستم. از نوکری استعفا دادم و کاری با سلطان ندارم». بدینسان در ایران ماند. گروهی از ارمنیان را به کار گرفت و از تابعیت عثمانی سرباز زد. شگفت انگیز اینکه در برابر ارمنیان، دولت های غربی حمله از عثمانی پشتیبانی می کردند. چنانکه وزیر خارجه فرانسه (هانوتو) در مجلس اعلام می

داشت: «حمایت از آرامنه جنبه ماجراجویی خواهد داشت».[71] وانگهی فرانسه متحد روسیه بود و روس ها تمایلی به پشتیبانی از آرامنه نداشتند.

دو نمونه به دست می دهیم. در 1892م/1309 ق. به دوران ناصری ارمنیان روزنامه ای به نام «فکر» داشتند که پس از چندی به درخواست میسیونر های امریکائی بسته شد. بار دیگر دولت ایران اجازه نشر آن روزنامه را داد. باز میسیونر ها دست به کار شدند و جلو گرفتند.[72] در سال های پسین (1893م/1310ق) پرتغالیان نامی در شهر مارسلی روزنامه ای به نام *ارمنیا* آراست. نخستین اعتراض از اسد پاشا سفیر کبیر عثمانی در پاریس رسید. از این دست که «پرتغالیان، ناشر روزنامه *ارمنیه* یکی از ماموران کمیته مسلح آرامنه است. نه تنها در روزنامه اش به پراکندن تند ترین اندیشه های شورشی بسنده نمی کند، بلکه دست به اعمال خطرناک می زند. بدینسان به سوء استفاده از مهمان نوازی کشور فرانسه علیه یک کشور دوست بر می آید».[73] «وزارت کشور» فرانسه درخواست بسته شدن روزنامه را کرد، زیرا که «از مهمان نوازی فرانسه» علیه عثمانی عثمانی، بهره برداری کرده بود پس نامه آراست، در این راستا:

«آقای وزیر و همکار گرامی: به محض دریافت نامه شما به تاریخ 29 مه، در دم از رئیس پلیس... خواستم که آقای پرتغالیان را بی سر و صدا زیر نظر بگیرد. وزیر مختار ما در تهران از او به نام ناشر *ارمنیا* نام می برد. این روزنامه ابزار تبلیغات سیاسی است در جهت برپائی جنبش های انقلابی در کشور های مشرق زمین به یاری ارمنیان».[74]

پرونده ای که پلیس فرانسه برای پرتغالیان ساخت، به روشنی بر می نمود که فرانسویان تمایلی به پشتیبانی از این طایفه، آنهم در دگیری با عثمانی نداشتند. پلیس مشخصات صاحب روزنامه را منتشر کرد. از این دست که «این پرتغالیان نزدیک پنجاه سال دارد. زن دارد و صاحب سه فرزند است. می گویند از معلومات گسترده ای برخوردار است. با چندین زبان آشناست. سال های درازی عهده دار نهاد های آموزشی در ارمنستان بوده. دیگر اینکه روزنامه *ارمنیا* یا *ارمنیه* [75] از سیاست به دور است. [76] اما به دنبال دگیری با عثمانی میهن خود را ترک کرده و در همراهی با هموطنانش روزنامه *ارمنیه* را بر پا کرده».[77] ماجرای آن روزنامه به ایران کشیده شد. از «شعبه سیاسی» وزارت خارجه گزارش رفت:

«دو بالوآ سفیر فرانسه در ایران برگردان نامه هائی را فرستاده که می رساند پرتغالیان با شخصیت های بزرگ ارمنی رد و بدل کرده است و ما آن گرایش ها را می شناسیم. باید پذیرفت که آقای پرتغالیان خود در اقداماتی سهیم است که هدفش، می تواند، برپائی شورش در کشور های گوناگون باشد و به سرایت برخاست انقلابی در کشور های گوناگون بیانجامد که البته به هیچ وجه نمی توان به ما نسبت داد». با ارائه این آگاهی ها به حضور سرکار، وظیفه خود می دانم اعلام کنم که منافع ما تحت نظر گرفتن آقای پرتغالیان است».[78]

در ایران دشمنی ارمنی و مسلمان بیشتر بر سر مسائل غیرتی و جنسی بود. نمونه ها فراوانند: در رشت زن مسلمانی دیده شد که از خانه یک ارمنی بیرون می آمد. در دم مجتهد را خبر کردند. مجتهد با 300 تن به در خانه آن زن آمد. در را شکستند. زن را بیرون کشیدند. در دم سنگسار کردند آنگاه تماشاگران هار شده با لگد مال کردن جسد خشم خود را فرونشاندند. [79]

مسائل جنسی و غیرت اسلامی به کنار، تا روی کار آمدن مظفرالدین میرزای دین پرور، دولت ایران و روحانیت با ارمنیان سر دشمنی نداشتند. اما دولت عثمانی از سرآغاز نیمه دوم سده نوزده با دولت ایران بر سراین طایفه دگیری داشت. به گزارش سفیر فرانسه در ایران، خواست دولت عثمانی این بود که ایرانیان «از پناه دادن آرامنه به خاک خود دست بردارند».[80] بهانه ها برای ارمنی کشی فراوان بود. از آن میان: کشیش سراین Sérapin نام از اتباع عثمانی در ارومیه کشته شد. گناه بر دوش آرامنه ایران افتاد. آرامنه این قتل را به پادری [81] موسی نسبت می دادند. [82] بویزه که در آن سال ها فرانسوی ها و انگلیس ها، متحد دولت عثمانی بودند. دلنگرانی فرانسویان از این بود که «یک مساله ارمنی در ایران پا بگیرد».[83] بهانه آوردند که «کشنده آن کشیش یک ارمنی است». آنگاه مستشارالدوله را بر آن داشتند که یاران کشیش سراین را دستگیر کند! [84] سفیر فرانسه که در درستی این ماجرا تردید داشت، از دولت ایران می خواست که «آرامش» خود را از دست ندهد. زیرا حدس به یقین سفیر این بود که چه بسا «این قتل کار میسیونر ها باشد» که تشنه به خون آرامنه بودند. [85] و از همین رو با عثمانیان همراهی داشتند.

از 1864 سلطان عبدالعزیز، در جهت برون رفت از بحران به اندیشه دلجوئی از ارمنیان افتاد. اعلام داشت: «در امپراطوری عثمانی همه مذاهب آزادند و آزاد خواهند بود... و هیچکس را نمی توان به زور از یک دین به دین دیگر گرواند». دیری نگذشت که خط *همایون* دستور «پذیرش عیسویان را در ادارات دولتی» اعلام داشت. [86] چه بسا این فرمان می یارست از راه آزادی و برابری اقوام گوناگون، گره از کار دولت بگشاید و سد راه نفوذ دولت های اروپائی جلوه گر آید. اما هیچ نشده ندا رسید که ورود عیسویان به درون حکومت نه به صلاح ارمنیان است و نه ترکان صلاح نیست. زیرا «چون ترکان دل کار نمی دهند، بیم آن می رود که عیسویان «به تدریج همه ادارات را قبضه کنند و مسلمانان را بشوراند»! [87] سلطان حتی به اندیشه برپائی دانشگاه افتاد تا «دانشجویان عیسوی و مسلمان» بتوانند یکجا در رشته های علمی مانند «پزشکی، تاریخ، حقوق و مدیریت» آموزش ببینند گرچه از به خط *همایون* ارمنیان حق تحصیل در مدارس دولتی به دست آورده بودند. پیشنهاد دیگر این بود که عیسویان به ریاست کتابخانه ها گمارده شوند. سرنگرفت.

کشتار آرامنه در واقع به زمانه سلطان عبدالحمید و برپائی «اتحاد اسلامی» پا گرفت. بهانه این بود که ارمنیان «از دسترنج» مسلمانان نان می خورند. «چرا باید در یک کشور اسلامی مسلمان گرسنگی بکشد و کافر به ثروت برسد!» به همین بهانه مباشران مالیات را به روستاهای ارمنی نشین بسیج کردند و جماعت با شعار «برمحمد و آل او صلوات» به خانه های آنان یورش بردند. [88]

باروی کار آمدن سلطان عبدالحمید دولت های اروپائی عثمانی را پای تجزیه کشاندند. رفته رفته این زمزمه به گوش رسید که «ترکیه سرزمین اسلامی است و عیسوی را حق مالکیت در خاک اسلام نیست».[89] می دانیم که برخلاف

ترکان که بیشتر در سپاه «ینی چری» خدمت می کردند، «ارمنیان عثمانی پیش از برپائی «دولت اسلام از موقعیت ممتازی بهره مند بودند. اما هرگز از دوستی و همیاری ترکان برخوردار نداشتند. برعکس ارمنیان ایران، از دوران محمد شاه، یعنی از نیمه اول سده نوزده، در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پایگاه نیرومند داشتند. به مثل، بیشترین آموزگاران زبان فرانسه و انگلیسی و حتی روسی ارمنی بودند، مترجمان و هنرمندان نیز به همین [90] ارامنه مترجم و بازیگر نمایشنامه های مولیر بودند. در زمینه اقتصادی شرکت های بازرگانی مهمی را اداره می کردند. چنانکه چارلز عیسوی یاد کرده است [91] سرانجام اینکه به گفت تاریخ نگاران ارمنی، ارمنیان ایران هرگز به ایران خیانت نکردند و هرگز به خیال جدائی خواهی نیفتادند. [92] بی سبب نبود که محمد شاه ریاست قشون را به ارامنه سپرد.

اما در ایران، در پشتیبانی از ارامنه نه تنها روشنفکران، بلکه حتی گروهی از اهل دین هم بسیج شدند. از ان میان امام جمعه تبریز که به حمایت از این طایفه برآمد. نیز در 1904 هم که جنگ مسلمان و ارمنی در باکو در گرفت، از میان روحانیت بهبهانی و طباطبائی سرسختانه به پشتیبانی از ارامنه برآمدند.

اما فراموش نباید کرد که چون ارمنی مسلمان نیست پس نمی تواند نقطه مشترک با اهل اسلام داشته باشد. شیعیان ایران عیسویان را «نجس» می خوانند و ظروفشان را آب می کشند و حال آنکه اهل سنت با این پدیده بیگانه اند. [93] از این رو جهانگردان چندان با شیعیان اُخت نبودند. یکی از سیاحان انگلیسی در سفرنامه اش از نفرت از شیعیان ایران یاد می کرد. چنانکه نوشت: شیعیان ایران اهل دروغ و تقیه اند. رو در رو خوشرو هستند و پشت سر بدخواه. [94] پند جهانگرد دیگری اینکه «من خود به تجربه آزموده ام. پس اندرز کوتاه من به کسانی که قصد سفر به ایران را دارند، اینکه: برو به سرزمین دیگر و یا خانه نشین شو»، اما به ایران نرو! سیفی بیک هم که پیشتر از او یاد کردیم، بر آن بود که شیعیان ایران مردمانی هستند «خشک اندیش، دزد و راهزن... و چون قشری مذهب و متعصب است با هیچ ملت دیگر کنار نمی آید» [95] اما ارمنیان ایران هرگز پرده از روی این زشتکاری بر نداشتند.

بگذریم. نیرو گرفتن ارمنیان در زمینه داد و ستد و برپائی احزاب و انجمن های گوناگون که برون از موضوع سخن ماست، رفته رفته بر انگلیس ها و روس ها گران آمد. انگلیس ها اعلام اشتند که برای ارمنیان «جای شکایت نیست» و البته اصلاحاتی که در «خط شریف گلخانه» عثمانی گنجانیده شده، به طور کامل اجرا می شوند» [96] گویاست که تا سلطان عبدالعزیز بر آن شد که «تنظیمات» در ولایات ارمنی نشین نیز پیاده کنند، انگلیس ها سد راه شدند. ایلات را شوراندند. هانری الیوت، قونسول انگلیس خود معترف بود که «این ایلات از دولت انگلیس ها موجب می گیرند و وابسته به انگلستان هستند!» پس دولت عثمانی را حق دخالت در این امر نیست! [97] انگلیس ها تا جایی پیش رفتند که علی پاشا صدراعظم عثمانی را از کار برکنار کردند. در برابر نیرو گیری انگلیس ها در منطقه، دولت فرانسه هم چشم به لبنان دوخت و به جنب و جوش افتاد. پس اسنادی بدست می دهم در سیاست انگلیس ها و روس ها در تضعیف عثمانی و ایران و نیرو دادن به اسلام در این دو کشور.

در برابر این همه نوآوری، واکنش انگلیس ها این بود که «باید میسیونر های پروتستان را تقویت کرد!» به عبارت دیگر شکاف در میان کاتولیک و پروتستان و مسلمان انداخت. حتی سلطان هشدار داد که پیشنهاد انگلیس ها تفرقه انگیز خواهد بود و «تمامیت ارضی عثمانی را به خطر خواهد انداخت» [98] خواهیم دید که در داستان عبیدالله همین پیشنهاد انگلیس ها را به کار بستند و میسیونر های پروتستان جانب انگلیس ها و شیخ را گرفتند.

اکنون انگلیس ها آشکارا نشان می دادند که به هیچ عنوان خیال «پشتیبانی از عیسویان» را نداشتند. قونسول آن دولت از تراپوزان گزارش می داد: «چرا باید ترکان به ملت هائی عشق بورزند که از سوئی خود را تبعه عثمانی می دانند و از سوی دیگر آشکارا دلبستگی خود را به شورشیان و دولت های دشمن به رخ می کشند». در 1865 انگلیس ها اعلام می کردند: «به عنوان عیسوی برای عیسویان عثمانی جای هیچگونه شکایت نیست» زیرا در «خط شریف گلخانه» اصلاحاتی گنجانیده شده که در کار اجراست [99]. اگر هم «درگیری هائی درگوشه و کنار» رخ می دهد، باید گفت «بیشترین قربانیان از مسلمانانند و نه عیسویان». دیگر اینکه چون عیسویان ثروتمندند، «گهگاه» مورد حمله قرار می گیرند. مساله «همین است و بیش از این نیست»! [100]

در زمینه های فرهنگی و اقتصادی، ترکان خود گواه بودند که از 155 وارد کننده کالا 141 تن ارمنی بودند و 13 تن ترک. در صادرات از 153 بازرگان، 130 تن ارمنی بودند و 23 تن ترک. در بانکداری از 37 تن 32 تن ارمنی بودند. در ربط با نهاد های فرهنگی ارامنه 803 مدرسه داشتند با 81226 شاگرد و 2088 آموزگار. [101] هر آینه ارمنیان به سپاه دولتی راه نداشتند. حق داشتن سلاح نیز ممنوع بود. نیز «شهادت» ادامه در دادگاه ها پذیرفته نبود.

واقعیتی است که برخلاف مسلمانان که توده های دهقانی و یا کسبه خرده پا را می ساختند، ارمنیان از دیرباز با فرهنگ و مدنیت غرب آشنا بودند. روزنامه رنگارنگ بر پا کرده بودند که از چند تائی نام می برم. [102] نمونه جانیک آرامیان بود که در پاریس روزنامه ای به زبان ارمنی به راه انداخت و دو ماهنامه به زبان فرانسه-ارمنی [103] منتشر کرد. گرچه از زمانه سلطان عبدالعزیز رفته رفته سانسور مطبوعات باب شد. به مثل از روزنامه نگار ارمنی *خاسون فندی* «بعضی شکایت لر» رسید از این دست که از «هوداران روسیه» است. پس در دم عزل و به جایش «بالانتخاب» روزنامه نگار دیگری برگزیده شد. [104]

ارامنه در «تنظیمات» یا اصلاحات دولتی، به علت آشنائی با زبان های اروپائی به مقام های مهم دست یافتند. به سال 1868م/1284ق. به دوران سلطان عبدالعزیز، با برپائی «دیوان احکام عدلیه» و «شورای دولت»، عیسویان عثمانی به گونه ای خود مختاری رسیدند. به پیچ و مهره نظام جدید بدل شدند. از این پس، پیشرفت یکی واپسگرایی آن یک را رو کرد. از سوی دیگر عیسویان را در ارتباط مستقیم با قدرت های اروپائی نهاد و رفته رفته روحیه جداخواهی را زنده کرد. می توان گفت که در این راستا ارمنیان فریب غریبان را خوردند و به هنگام نیاز هم دادرسی نیافتند.

در این سال ها انجمن ها و احزاب سیاسی ارامنه نیز پا گرفتند. گرچه بیشتر جنبه مذهبی داشتند و مریدان زیر دست کشیشان آموزش می دیدند. هر آینه سرکردگان این نهاد ها کمتر به امر دین می پرداختند و بیشتر در کار

«تبلیغ ناسیونالیسم و سازماندهی هسته های مخفی» بودند. به گفت ارمنیان این انجمن ها از طریق روزنامه «ماسیس» با ماسونری انگلیس پیوند داشتند. این گرایش در شهر های وان و زیتون دست به شورش علیه ترکان زد و خواهان جدائی این دو شهر شد. شورشیان ماسون در هم اندیشی با ماسونری انگلیس زمزمه جدائی شهرهای وان و زیتون را سر دادند. با روشنفکران صلحدوست و آزاد اندیش هم سر و کار چندانی نداشتند. حتی مجلس ملی ارامنه را هم به «سازشکاری» متهم می کردند. بدیهی است که در این برنامه ریزی ارمنیان فریب ماسون های انگلیسی را خوردند. تا جائی پیش رفتند که *پاتکانیان* نامی که یکی از اعضای لژ بود، درخواست انتقال ارمنیان ایران به شهر زیتون شد. [105] سرکردگی این شورش را «پاکرات ناوارسیان» عهده دار بود که از قفقاز آمد و اسلحه و سرمایه شورش را هم از تغلیس تدارک دید. [106] این نخستین بار بود که به تحریک ماسون ها سخن از جدائی ولایات ارمنی نشین می رفت. گرچه روشنفکران ارمنی بیشترشان به طرد این گرایش برآمدند.

دومین گرایش روی به روسیه داشت که بعد ها در 1872 در شهر وان «اتحاد سالواسیون» [107] پا گرفت. این نهاد نخستین سازمان انقلابی عثمانی بود و نشریه ای هم به نام *عقاب* منتشر می کرد. این گروه هوادار روس ها بود و با برخی از محفل های انقلابی قفقاز نزدیکی داشت. [108] همزمان فرانسویان نیز دست به روزنامه نگاری زدند در 20 فوریه 1870 به بخش دارالفنون ترکیه که از 1848 بر پا بود و نهادی بود لائیک، بخش الهیات را افزودند. در این نهاد بود که از سید جمال الدین اسدآبادی که در آن سال ها در ترکیه بسر می برد، خواستند در زمینه «علم و صنعت» سخن برانند. [109] همزمان شارل میسمر [110] روزنامه نگار و نویسنده فرانسوی روزنامه «لا تورکی» [111] را به زبان فرانسه راه انداخت.

دشمنی با ارامنه از زمانه سلطان عبدالحمیدپا گرفت. به درخواست او انگلیس ها آمدند و نام ارمنستان را از نقشه عثمانی برداشتند و کردستان بزرگ را برجایش نشانند! [112]

1884 تاریخ الکساندر سوم دستور داد جمله آموزشکده ها و کانون های فرهنگی ارامنه را که در بر گیرنده 803 آموزشکده و 81 هزار و 236 دانش آموز بود، بستند. در روسیه نیز به زمانه نیکلای دوم همه دارائی ارمنیان را بالا کشیدند و روزنامه هاشان را توقیف کردند. [113]

به دوران سلطنت عبدالحمید که همه آزادی ها را از میان برداشت، ارمنیان در خیزش علیه سلطان، به جنبش های صهیونیستی نزدیک شدند فرانسوی ها با روس ها متحد شدند. اما صهیونیست ها در کشتار ارمنیان سهیم شدند و در سرکوب هائی که در همین سال پا گرفته به داد ارامنه نرسطند. بهانه اینکه: «ارامنه کاتولیک نیستند» و حمایت آنان بر عهده انگلیس هاست. هانوتو وزیر خارجه در مجلس در نطق 3 نوامبر 1896 بهانه آورد که اگر فرانسه از ارامنه پشتیبانی می کرد «ارامنه بیشتر کشته می دادند». دیگر اینکه فرانسه تنها از راه «مذهبی و فرهنگی» از این طایفه حمایت می کند و نه از راه سیاسی [114]

رایحه ارامنه ایران به سه دسته تقسیم می شدند. یکی ارامنه جلفا که به زمانه شاه عباس به ایران آورده شدند. دوم ارامنه سته در کردستان و سوم در دشت سلماس. [115] در نیمه یکم سده نوزده انگلیس ها جمعیت جلفا را «300 تا 500 خانوار» گفته اند [116] در این شهر ارمنیان «زمیندار» هم بودند. در همان تاریخ سیاح انگلیسی دیگری گزارش می کرد که ارامنه در بوشهر هم پایگاه مهمی داشتند و از طریق کمپانی هند شرقی با هندوستان داد و ستد می کردند. [117] به دوران صفویان گروهی از ارمنیان را از تبریز به عثمانی منتقل کردند. برخی را هم از نخجوان و قره باغ به ایران کوچ دادند. اسناد و انگیزه های این جابجائی ها در دسترسمان نیست.

در نیمه یکم سده نوزده شمار ارمنیان تهران را 250 خانوار برآورد کرده اند. [118] به گواهی «اوین» ایرانشناس فرانسوی، به سال های مشروطه، از 26 محله تبریز 5 محله ارمنی نشین بودند و به گفت برخی، «در ارومیه شمار ارامنه پراکنده در 21 روستا به 6000 تن می رسید». [119] یکی از جهانگردان هم، شمار ارمنیان جلفا را 15000 تن یاد کرده. [120] به گواهی یکی از جهانگردان، در نیمه یکم سده نوزده در تهران 250 خانوار ارمنی می زیستند و 150 خانوار یهودی. [121] به سال 1867م/ 1284ق. تومسون سفیر انگلیس از 26000 تن سخن گفته و گواهی داده که بیشترشان در آذربایجان و جلفای اصفهان می زیستند. [122] در جلفا در کنار یهودیان می زیستند. افزون بر شراب سازی، در کشاورزی و سنگ تراشی و مشاغل دیگری در همین روال دست داشتند.

کاردار سفارت فرانسه گزارش می داد که سرمایه ارامنه جلفا به 200/000 فرانک می رسید و این ثروت کلان را مدیون داد و ستد با هندوستان بودند. [123] در کرمانشاه هم در کنار مسلمانان ثر کار شراب سازی و شرابفروشی پنهان بودند، اماکار و بارشان بس سود آور بود. [124] شمار ارمنیان کرمانشاه به 35000 تن می رسید. مالیات عیسوی و مسلمان نیز برابر بود [125] در ایالت های دیگر نیز از آن میان در آذربایجان و شیراز و اصفهان در کار خرید و فروش شراب بودند. میدانم که ارمنیان در هندوستان «به مدارج عالی نایل آمدند». زیرا که هندوان این طایفه را به درستکاری و «شرافت» می شناختند. حتی موؤخ تاریخ مشروطه، ناظم الاسلام کرمانی که از متشرعین و خشک اندیشان بود، می پذیرفت که «این طایفه ارمنی در هر مملکتی نام نیکی به خود جلب نموده و خود را محبوب اهالی آن مملکت نمودند». [126] سخنی که با دآوری مغرضانه جهانگرد فرانسوی *رویشوار* جور در نمی آید.

پس رفت ارمنیان چه در عثمانی و چه در ایران از زمانی آغازید که انگلیس ها بانک شاهی را در هر دو کشور برپا کردند. از این راه داد و ستد ارامنه را به کساد کشاندند. گواهی داده اند که در سال های پسین جلفا شکوه خود را از دست داد و «محله های شهر به ویرانه بدل شدند». [127]

به دوران ناصری سرپرست ارمنیان ارومیه را نخست برزو خان ارمنی برعهده داشت که برادر نظر آقا سفیر ایران در پاریس بود. انتساب نظر آقا به سفارت پاریس خود نشان از نقش مهم عیسویان ایران داشت. چکیده ای از سفارت

او و نامه هایش را در جای دیگر به دست داده ام. [128] جا جانشین برزو خان، جبرئیل خان بود که در 1874 که راهی سفارت در ایران در پاریس شد.

در عثمانی هم رویکرد به سرمایه های بیگانه، ارمنیان را به نومییدی و مهاجرت کشاند. گرچه از پیوند با غربیان طرفی نبستند. بویژه که دولت های غربی به راه کاستن نفوذ ارامنه در داد و ستد، ماهرانه دشمنی عیسوی با مسلمان را دامن زدند و راه را بر جنگ های مذهبی هموار کردند. نشانه های این سیاست را در یورش شیخ عبیدالله باز خواهیم یافت. خطای ارامنه هم در این بود که به عیسوی بودن خود می نازیدند و روی به غرب داشتند. گرچه دیر نپائید که فریب غربیان را خوردند. نخست اینکه از 1856 دولت های غربی دشمنی میان ارمنی و مسلمان را دامن زدند. [129] در میان عیسویان هم جدائی انداختند. دیگر اینکه با برپائی هیئت های مذهبی کوشیند هماهنگی عیسویان عثمانی را در هم شکنند. دولت روسیه به پشتیبانی از ارتدکس ها برخاست، فرانسه از کاتولیک ها و انگلیس ها از پروتستان ها!

برخلاف ترکان عثمانی، مسلمانان ایران، بویژه در آذربایجان هوای ارامنه طایفه را داشتند. این طایفه به دوران قاجار، به مقام های بالا بلند دست یافتند. به زمانه محمد شاه ریاست سپاه ایران با یک ارمنی بود. پزشک شاه دکتر *بازیل*، ارمنی بود. در 1858م/ 1874 ق. یعقوب ارمنی را رابط ایران با سفارتخانه های فرنگی نامیدند. در همان تاریخ داود خان ارمنی که از ارامنه ترکیه بود، به ایران آمد و به «سمت مترجم» یا *دیلماج* ناصرالدین شاه جوان منسوب شد. [130]

دیگر اینکه ارمنیان در خانه های بزرگان زبان های فرانسه ویا انگلیسی و یا روسی و نیز موسیقی آموزش می دادند. به مثل یحیی خان ارمنی به عین السلطنه قهرمان میرزا آموزش آرگ می داد. *آرشاک* نامی هم آموزگار زبان انگلیسی در همدان بود. به گواهی قهرمان میرزا «برده دوزی و میل فروشی» هم در دست ارامنه بود. [131] در آذربایجان ارامنه همه کاره بودند. در شهر های بزرگ، بویژه در اصفهان و تبریز و تهران «معلم خانه» های گوناگون آراستند. قهرمان میرزا سالور از «تماشاخانه های» ارامنه در تهران یاد می کرد:

« دیشب در معلم خانه ارمنی بازی در می آوردند... امشب به زبان فارسی بود... چهار هزار دادم و در ردیف سوم افتادم... پنج پرده بود... بسیار خوب بازی در آوردند... سه شب زیادتر نبود... تقلید یک خسیس را در آوردند. [132] خیلی تماشا داشت. ... مهمانخانه هم بود. هرکس می خواست غذا و چائی هم بود... امشب زبان فرنگی است، یعنی فرانسه. فردا شب ارمنی است.» [133]

در 1867م/ 1283 *پرنس دادیان* یکی از ارامنه سرشناس، در یکی از نشریات فرانسوی در باره همکیشان خود می نوشت: ارمنیان «زبان، آداب و سنت های خود را پاس داشته اند. در داد و ستد و صنعت نقش بزرگی دارند». دیگر اینکه «از طریق روابط گسترده، میان آسیا و اروپا، نقش میانجی را بر دوش گرفته اند.» [134] از سال های 1866 ارامنه لژهای ماسونی آفریدند تا بتواند در خفا آرمان های خود را پیاده کنند. شعار لژ را «اتحاد، عشق، روشنگری، آزادی» برگزیدند. [135]

این دادیان دانشمند بود. «شش زبان» می دانست. با اینکه تبعه عثمانی بود، بیشتر در ایران می زیست. سلطان عبدالعزیز کوشید او را باز گرداند. پاسخ داد: «من نوکر نیستم. از نوکری استعفا دادم و کاری با سلطان ندارم». بدینسان در ایران ماند. گروهی از ارمنیان را به کار گرفت و از تابعیت عثمانی سرپا زد. شگفت انگیز اینکه در برابر ارمنیان، دولت های غربی جملگی از عثمانی پشتیبانی می کردند. چنانکه وزیر خارجه فرانسه (هانوتو) در مجلس اعلام می داشت: «حمایت از ارامنه جنبه ماجراجوئی خواهد داشت.» [136] وانگهی فرانسه متحد روسیه بود و روس ها تمایلی به پشتیبانی از ارامنه نداشتند.

دو نمونه به دست می دهیم. در 1892م/ 1309 ق. به دوران ناصری ارمنیان روزنامه ای به نام «فکر» داشتند که پس از چندی به درخواست میسیونر های امریکائی بسته شد. بار دیگر دولت ایران اجازه نشر آن روزنامه را داد. باز میسیونر ها دست به کار شدند و جلو گرفتند. [137] در سال های پسین (1893م/ 1310ق) پرتغالیان نامی در شهر ماریسی روزنامه ای به نام *ارمنیا* آراست.

نخستین اعتراض از اسد پاشا سفیر کبیر عثمانی در پاریس رسید. از این دست که «پرتغالیان، ناشر روزنامه *ارمنیه* یکی از ماموران کمیته مسلح ارامنه است. نه تنها در روزنامه اش به پراکندن تندترین اندیشه های شورشی بسنده نمی کند، بلکه دست به اعمال خطرناک می زند. بدینسان به سوء استفاده از مهمان نوازی کشور فرانسه علیه یک کشور دوست بر می آید.» [138]

«وزارت کشور» فرانسه درخواست بسته شدن روزنامه را کرد، زیرا که «از مهمان نوازی فرانسه» علیه عثمانی، بهره برداری کرده بود پس نامه آراست، در این راستا:

«آقای وزیر و همکار گرامی: به محض دریافت نامه شما به تاریخ 29 مه، در دم از رئیس پلیس... خواستم که آقای پرتغالیان را بی سر و صدا زیر نظر بگیرد. وزیر مختار ما در تهران از او به نام ناشر *ارمنیا* نام می برد. این روزنامه ابزار تبلیغات سیاسی است در جهت برپائی جنبش های انقلابی در کشور های مشرق زمین به یاری ارمنیان.» [139]

پرونده ای که پلیس فرانسه برای پرتغالیان ساخت، به روشنی بر می نمود که فرانسویان تمایلی به پشتیبانی از این طایفه، آنهم در دیگری با عثمانی نداشتند. پلیس مشخصات صاحب روزنامه را منتشر کرد. از این دست که «این پرتغالیان نزدیک پنجاه سال دارد. زن دارد و صاحب سه فرزند است. می گویند از معلومات گسترده ای برخوردار است.

با چندین زبان آشناست. سال های درازی عهده دار نهاد های آموزشی در ارمنستان بوده. دیگر اینکه روزنامه/رمنیا یا رمنیه[140] از سیاست به دور است. [141] اما به دنبال درگیری با عثمانی میهن خود را ترک کرده و در همراهی با هم میانش روزنامه ارمنطه را بر پا کرده». [142]

داستان روزنامه/رمنیه به ایران کشیده شد. از «شعبه سیاسی» وزارت خارجه گزارش رفت:

«دو بالو آسفر فرانسه در ایران برگردان نامه هائی را فرستاده که می رساند پرتغالیان با شخصیت های بزرگ ارمنی رد و بدل کرده است و ما آن گرایش ها را می شناسیم. باید پذیرفت که آقای پرتغالیان خود در اقداماتی سهیم است که هدفش، می تواند، برپائی شورش در کشور های گوناگون باشد و به سرایت برخاست انقلابی در کشور های گوناگون بیانجامد که البته به هیچ وجه نمی توان به ما نسبت داد». با ارائه این آگاهی ها به حضور سرکار، وظیفه خود می دانم اعلام کنم که منافع ما تحت نظر گرفتن آقای پرتغالیان است». [143]

در ایران دشمنی ارمنی و مسلمان مانند بر سر مسائل غیرتی و جنسی بود نمونه ها فراوانند. ز این دست که در رشت یک زن مسلمانی دیده شد که از خانه یک ارمنی بیرون می آمد. در دم مجتهد را خبر کردند. مجتهد با 300 تن به در خانه آن زن آمد. در را شکستند. زن را بیرون کشیدند. در دم سنگسار کردند آنگاه تماشاگران هار شده با لگد مال کردن جسد خشم خود را فروشانند. [144]

مسائل جنسی و غیرت اسلامی به کنار، تا روی کار آمدن مظفردالدین میرزای دین پرور، دولت ایران و روحانیت با ارمنیان سر دشمنی نداشتند. اما دولت عثمانی از سرآغاز نیمه دوم سده نوزده با دولت ایران بر سراین طایفه درگیری داشت. به گزارش سفیر فرانسه در ایران، خواست دولت عثمانی این بود که ایرانیان «از پناه دادن ارمنه به خاک خود دست بردارند». [145] بهانه ها برای ارمنی کشی فراوان بود. از آن میان: کشیشی سراین Sarapin نام از اتباع عثمانی در ارومیه کشته شد. گناه بر دوش ارمنه ایران افتاد.

ارمنه این قتل را به پادری [146] موسی نسبت می دادند. [147] بویژه که در آن سال ها فرانسوی ها و انگلیس ها، متحد دولت عثمانی بودند. دلنگرانی فرانسویان از این بود که «یک مساله ارمنی در ایران پا بگیرد». [148] بهنه آوردند که «کشنده آن کشیش یک ارمنی است». آنگاه مستشارالدوله را برآن داشتند که یاران کشیش سراین را دستگیر کند [149]

سفیر فرانسه که در درستی این ماجرا تردید داشت، از دولت ایران می خواست که «آرامش» خود را از دست ندهد. زیرا حدس به یقین سفیر این بود که چه بسا «این قتل کار میسیونر ها باشد» که تشنه به خون ارمنه بودند. [150] و از همین رو با عثمانیان همراهی داشتند. خواهیم دید که از عبیدالله نیز به جانبداری برخاستند.

دشمنی دولت عثمانی با ارمنه تا جائی بود که در 1313 ق، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی «به جرم پناه دادن ارمنه در خانه شان»، به دولت ایران تسلیم کردند و به کشتن دادند. [151] با این همه ارمنیان دسته دسته به ایران پناه می بردند. کشتار ارمنه در واقع به زمانه سلطان عبدالحمید و برپائی «اتحاد اسلامی» پا گرفت. بهانه این بود که ارمنیان «از دسترنج» مسلمانان نان می خورند. «چرا باید در یک کشور اسلامی مسلمان گرسنگی بکشند و کافر به ثروت برسند». بدینسان بود که مباشران مالیات را به روستاهای ارمنی نشین بسیج کردند و جماعت با شعار «برمحمد و آل او صلوات» به خانه ها یورش بردند. [152] د

یکی از نویسندگان ترک، گواهی می داد که در برهم زدن روابط مسلمانان و ارمنیان و آفرینش دو دستگی ها، میسیونر های کاتولیک فرانسه نقش مهمی داشتند. [153] آنان بودند که به روستاها کردان را به جان ارمنه انداختند. همان نویسنده جنبش آزادیخواهی ارمنیان را «وابسته به صهیونیسم» می داند. جنبشی که در درگیری با سلطان عبدالحمید در گرفت. نوشته اند که «صهیونیست ها عبدالحمید دادند در سرکوب ارمنیان یاری دادند!» [154]

این را هم گفته اند که در میان اقوام عثمانی، ارمنیان بر دیگر اقوام آن سرزمین «برتری داشتند». از آنجا شریف تر از مسلمانان و فرنگیان بودند، خزانه داری، بازرگانی و حتی نگهبانی کاخ سلطان را نیز ورا بر عهده می شناختند.

باروی کار آمدن سلطان عبدالحمید دولت هی اروپائی عثمانی را پای تجزیه کشاندند. رفته رفته این زمزمه به گوش رسید که «ترکیه سرزمین اسلامی است و عیسوی را حق مالکیت در خاک اسلام نیست». [155]

می دانیم که برخلاف ترکان که بیشتر در سپاه «پنی چری» خدمت می کردند، «ارمنیان عثمانی پیش از برپائی دولت اسلام از موقعیت ممتازی بهره مند بودند. اما هرگز از دوستی و همیاری ترکان برخوردار نداشتند. برعکس ارمنیان ایران، از دوران محمد شاه، یعنی از نیمه اول سده نوزده، در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پایگاه نیرومند داشتند. به مثل، بیشترین آموزگاران زبان فرانسه و انگلیسی و حتی روسی ارمنی بودند، مترجمان و هنرمندان نیز به همچنین. [156] ارمنه مترجم و بازیگر نمایشنامه های مولیر بودند. در زمینه اقتصادی شرکت های بازرگانی مهمی را اداره می کردند. چنانکه چارلز عیسوی یاد کرده است [157] سرانجام اینکه به گفت تاریخ نگاران ارمنی، ارمنیان ایران هرگز به ایران خیانت نکردند و هرگز به خیال جدائی خواهی نیفتادند. [158] بی سبب نبود که محمد شاه ریاست قشون را به ارمنه سپرد و بعد ها نیز امیر کبیر «یک گردان سپاه جداگانه» از ارمنیان آراست، [159] که «فوج بهادران نصاری» نام گرفت که در جای دیگر و در همین کتاب آورده ام.

خوشا که در همه این احوال ارمنیان ایران نه از اهل دولت ستم دیدند و نه از اهل دین! حتی امام جمعه تبریز به حمایت از این طایفه برآمد. در 1904 هم که جنگ مسلمان و ارمنی در باکو در گرفت، از میان روحانیت بهیپهانی

و طباطبائی سرسختانه به پشتیبانی از آرامنه برآمدند. چنانکه سال ها بعد نشریه *دورشاق* وابسته به حزب داشناک در یاد آوری کشتار آرامنه نوشت:

«قونسول های روس ارمنیان مهاجر را به جلادان سپردند. قونسول انگلیس ارمنیان را به دهانه توپخانه عثمانی بستند. اما قونسول های ایران به پشتیبانی از آزادانه برآمدند و ارمنیان بدبخت را نجات دادند» [160]

نوشته میرزا بالا ترکان را خوش نیامد. یاد آور شدند که چون ارمنی مسلمان نیست پس نمی تواند نقطهء مشترک با اهل اسلام داشته باشد. در میان ایرانیان هم گهگاه عیسوی آزاری به چشم می خورد. شیعیان ایران عیسویان را «نجس» می خوانند و ظروفشان را آب می کشند و حال آنکه اهل سنت با این پدیده بیگانه اند. [161] در مکتب های ایران هم به دانش آموزان می آموزانند که فرنگی نجس است. یکی از سیاحان انگلیسی در سفرنامه خود نفرت خود را از شیعیان ایران به قلم می کشد. می گوید شیعیان ایران اهل دروغ و تقیه اند. رو در رو خوشرو هستند و پشت سر بدخواه. [162] البته سعدی علیه الرحمه هم پیش از آن جهانگرد، فرموده بود: *دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز!*

بند جهانگرد ما هم اینکه: «من خود به تجربه آزموده ام. پس اندرز کوتاه من به کسانی که قصد سفر به ایران را دارند، اینکه: برو به سرزمین دیگر و یا خانه نشین شو»، اما به ایران نرو! سیفی بیک هم که پیشتر از او یاد کردیم، بر آن بود که شیعیان ایران مردمانی هستند «خشک اندیش، دزد و راهزن... چون قشری مذهب و متعصب است با هیچ ملت دیگر کنار نمی آید»! [163]

برمی گردم به ارمنیان. در جای دیگر آورده ام که رویکرد روز افزون ترکان به سرمایه های خارجی، به جای تقویت ارمنیان که رعایای دولت بودند، پیش زمینه ای دست نشاندگی ترکیه، چیرگی روز افزون غیر بر اقتصاد عثمانی و سرانجام مهاجرت ارمنیان را فراهم آورد. بخشی راه قفقاز شدند و برخی راهی ایران.

نیرو گرفتن ارمنیان در زمینه داد و ستد و برپائی احزاب و انجمن های گوناگون که برون از موضوع سخن ماست، رفته رفته بر انگلیس ها و روس ها گران آمد. انگلیس ها اعلام اشتندکه برای ارمنیان «جای شکایت نیست» و البته اصلاحاتی گویاست که تا سلطان عبدالعزیز بر آن [164] که در «خط شریف گلخانه» گنجانیده شده، به طور کامل اجرا می شوند» شد که «تنظیمات» در ولایات ارمنی نشین نیز پیاده کنند، انگلیس ها سد راه شدند. ایلات را شوراندند. هانری البوت، قونسول انگلیس خود معترف بود که «این ایلات از دولت انگلیس ها موجب می گیرند و وابسته به انگلستان هستند»! انگلیس ها تا جایی پیش رفتند که علی پاشا صدراعظم [165] پس دولت عثمانی را حق دخالت در این امر نیست! عثمانی را از کار برکنار کردند. در برابر نیرو گیری انگلیس ها در منطقه، دولت فرانسه هم چشم به لبنان دوخت و به جنب و جوش افتاد. پس اسنادی بدست می دهم در سیاست انگلیس ها و روس ها در تضعیف عثمانی و ایران و نیرو دادن به اسلام در این دو کشور

[1] میرزا بالا محمود زاده: *ایراندا/ارمنیلهر، ملی آذربایجان نشریاتی، نجم استقلال مطبعه سی. 1967. ص. 20.*

[2] Bourtownian, George A: *A History of the Armenians Peaple in Nieteneth Century*, California, Mazda Publisher, 2 Volume, 1994, p. 105.

[3] Ter Minassian, Anahide : « Les Arméniens du Roi de France », *Istanbul et les langues orientales*, édité par Frédéric Hitzel, Varia Turcica XXXI, Paris, l'Harmattan, 1997, p. 215.

[4] Julien de Rochechouart: *Souvenirs d'un voyageur en Perse*, op, cit, p. 179.

[5] Gustave Erithal : *Les Deux Mondes*, Paris, Arthur Bernard, 1863, p. 293 .

[6] Kamuran Gurun : *Le dossier arménien*, Ankara, La Société Turque de l'Histoire 1983, p : 294 .

[7] Xh Issawi : *The Economic*

[8] در باره تنظیمات ، نک: هما ناطق: «پی آمدهای سیاسی و اقتصادی تنظیمات عثمانی»، *بخارا*، شماره 5، اردیبهشت 1378، 281-306

[9] George A Bourtownian, : *A History of the Armenians in Nieteneth Century*, California, Mazda Publisher, Tome II, 1994, p. 89 .

[10] Esat Uras, : *The Armenians in History and the Armenian Question*, Documentary Publications, Istanbul Research Center, Ankara 1988, p. 70.

[11] Bourtonian, op, cit, p. 89-90.

[12] Victor Bérard : *La politique du Sultan*, Paris, Clément Lévy, 1897, p. 133 .

[13] Jacques Thobie : « Banque Impériale Ottoman et banque Impériale de Perse », in : *Relations Internationales*, no : 56, 1988, p. 428.

[14] Feredrick Millengen (Osman Seyfi Bey) : *La Turquie sous le règne d'Abdul Aziz*, Paris Librairie Internationale, 1968, p. 187.

[15] Skeen to Sir H.Bulwer : « The Codition of Christians in Turkey », Aleppo, 4 August 1860 (*Turkey, P.R.O., No. 13/1*)

[16] De Balloy à Hanotaux : « Légation de France en Perse », Téhéran, le 28 Février 1897, doc. no. 23 (*Arménie, Cor. Pol. Volume 22, M.A.E.F*)

[17] George A Bourtonian : *A History of Armenians in Nieteenth Century*, California, Mazda Publisher, 1994. P. 59.

[18] Bourtonian, George A: *A History of the Armenians Peaple in Nieteenth Century*, California, Mazda Publisher, 2 Volume, 1994, p. 105.

[19] Gustave Erithal : *Les Deux Mondes*, Paris, Arthur Bernard, 1863, p. 293 .

[20] Kamuran Gurun : *Le dossier arménien*, Ankara, La Société Turque de l'Histoire 1983, p : 294 .

[21] Xh Issawi : *The Economic*

[22] Kamuran Gurun, : « Le dossier arménien », Ankara, *La Société Turque d'Histoire* 1983, p. 50.

[23] در باره تنظیمات ، نک: هما ناطق: «پی آمدهای سیاسی و اقتصادی تنظیمات عثمانی»، بخارا، شماره 5، اردیبهشت 1378، 281-306

[24] George A Bourtonian, : *A History of the Armenians in Nieteenth Century*, California, Mazda Publisher, Tome II, 1994, p. 89 .

[25] Esat Uras, : *The Armenians in History and the Armenian Question*, Documentary Publications, Istanbul Research Center, Ankara 1988, p. 70.

[26] Bourtonian, op, cit, p. 89-90.

[27] Victor Bérard : *La politique du Sultan*, Paris, Clément Lévy, 1897, p. 133 .

[28] Jacques Thobie : « Banque Impériale Ottoman et banque Impériale de Perse », in : *Relations Internationales*, no : 56, 1988, p. 428.

[29] Feredrick Millengen (Osman Seyfi Bey) : *La Turquie sous le règne d'Abdul Aziz*, Paris Librairie Internationale, 1968, p. 187.

[30] Skeen to Sir H.Bulwer : « The Codition of Christians in Turkey », Aleppo, 4 August 1860 (*Turkey, P.R.O., No. 13/1*)

[31] خط همايون، بابعالی، 17 شوال 1283 / 22 فوریه 1867.

[32] A. Schapoff : *Les réformes et la protection des Chrétiens*, Paris, Librairie Plon 1904, p. 89-93.

[33] همانجا.

[34] Benoit Brunswik : *La Réforme et les Garanties*, 2^e édition, Paris, Ernest Leroux, p. 9.

[35] Palgrave to Stanley : « Report on the Relatif Position of the Christian and Mahometan Subjects in the Eastern Provinces of the Ottoman Empire » , 30 Feb. 1868. (Turkey, Dossier 17, No 131, P.R.O).

[36] Gurun, Kamuran : « Le dossier arménien », Ankara, *La Société Turque d'Histoire*, 1983, n p. 96.

[37] مجموعه علوم (آرمن لوسینیان)، ماسیس (استپان اتوجیان)، زانیک (اندون سقایان)، پوراغین (استفان اتوجیان)، پونج (آلاجه چیان)، لوئیس (واهان وارتابد افندی) پزانتیون (کچیان پوزانت) و الی آخر.

[38] دو ماهنامه ماسیاس آگوانی و کبوتر ماسیس ، به نقل از تقویم شهود، یاد شده، ص. 576-757.

[39] تقویم شهود، یاد شده.

[40] Uras, opn cit, p. 673.

[41] Louise Nalbandian: *The Arménian Revolutionary Movment, the Development of Political Parties*. University of California Press, Berkekey 1963. p. 72-75

[42] *l'Union du Salut*.

[43] از آن میان: *Goodwill Society*

[44] نک: کتاب نگارنده: سید جمال الدین اسد آبادی، با مقدمهء ماکسیم رودنسون، پاریس، نشر لا روز، 1969، ص. 48. متن این گفتار را یکی از ترکان متعصب نقد مرد و طرد کرد. (خلیل فوذی: *سیوف القواطع*، استانبول 1872)

[45] Charles Mismar

[46] *La Turquie*

[47] Bourtonian, George A: *A History of Armenians in Nieteenth Century*, California, Mazda Publisher, Tome II, 1994. P. 123.

[48] Vardanian, M. : *L'Arménie et la question arménienne*, Paris, Imprimerie Moderne, 1917.

[49] Dubois, L.E. : « La question arménienne », *Semaine Fidèle de Mans*, le 2 Janvier 1896, p. 4.

[50] Balloy (René de Chavigné) à Berthelot, Téhéran, le 27 Novembre 1895, doc. no. 57 , volume 45.

[51] چارلز عیسوی: *تاریخ اقتصادی ایران* ، قاجاریه، 1215-1332 ق. ترجمهء یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، 1362، ص. 89. (به نقل از کرزن)

[52] James S. Buckinham : *Travels in Assyria, Media and Persia*, Volume II, London, Henry Colburn and Richard Bentley, 1830, p. 111.

[53] Haratio Southgate : *Narrative of a Tour Through Armenia , Kurdistan, Persia and Mesopotamia*, Volume II, New York, D.Appleton & Co. 1940

[54] Eugène Aubin : *La Perse d'aujourd'hui*, Paris, Armand Colin, 1908, p. 215 .

[55] Ferdinand Méchin : *Lettres d'in voyageur en Perse*, Djoufa, Yezd, Bourges, Imprimerie Jollet, 1867.

[56] Southgate, Haratio: *Narrative of a Tour Through Armenia , Kurdistan, Persia and Mesopotamia*, Volume II, New York, D.Appleton & Co. 1940 , p.150.

[57] «ارمنیان»، در: چارلز عیسوی: *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمهء یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، 1362، ص. 87-93.

[58] Rochochouart (Comte Julien de) : « Les catholiques de Perse », op, cit.

[59] Southgate, vol. II, op, cit, p. 131.

[60] Ibid, p. 314.

[61] ناظم الاسلام کرمانی: *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، دو جلد، تهران، موسسه انتشارات نوین، چاپ چهارم، 1362. جلد، 1، ص. 421.

[62] Pierre Loti : *Vers Ispahan*, Paris, Calmann- Levy Editeur, 1926, p. 189 .

[63] «نظر آقا و نامه های او»، در : *از ماست که برماست*، تهران، انتشارات آگاه، 1357 ص. 203-232.

[64] Kamuran Gurun: « Le dossier arménien », Ankara, *La Société Turque d'Histoire*, 1983, p. 50.

[65] Ernest Pichon à Walewski, Téhéran, le 19 Janvier 1858, doc. no. 13, Cor. Pol. volume 29 .

[66] قهرمان میرزا، یاد شده، جلد 2، ص. 129.

[67] بیگمان بازیگران نمایشنامه «خسیس» *L'avare* اثر مشهور مولیر را روی صحنه آورده بودند. می دانیم که رمانه «مردم گریز» مولیر را هم اجرا می کردند.

[68] قهرمان میرزا قاجار (عین السلطنه): *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، تهران، 2 جلد، تهران، انتشارات ساطیر، 1374، جلد 1، ص. 152.

[69] N.B. Dadian : « La société arménienne contemporaine », *Revue des deux Mondes*, le 15 Juin 1867. p. 5 .

[70] نعلبندیان، یاد شده، ص. 76.

[71] L.E.Dubois : « La question arménienne », *Semaine Fidèle de Mans*, le 2 Janvier 1896, p. 4.

[72] Arlot à Hanautaux, Téhéran, le 31 Aout 1893, doc. no.31 (Cor. Pol. volume 45).

[73] Assad Pacha, Ambassadeur de Turquie à L.Bodin, Le 2 Juin 1892.

[75] *L'Armenieh*

[76] *République Française, Ministère de l'Intérieure*, Direction de la Sureté Générale, Bureau 4, Police Générale, le 12 Juillet 1892.

[77] Abel Pierre Bergeron, le consul de France au Ministre des Affaires Etrangères, Tauriz ; le 25 Mars 1892.

[78] Dupuy au Président du Conseil : « Au sujet du Se. Portukalian et du journal l'Arménieh » Paris le 29 mai 1893, *Ministère des Affaires Etrangères, Direction Politique*.

[79] De Balloy à Decazes, Rachte, le 14 Juin 1876, doc : no. 7, Cor/po. Volume, 37.

[80] Mellinet à Broglie, Téhéran, le 25 Octobre 1874, doc. no. 23 (Cor. Pol. Volume 37) .

[81] ایرانیان کشیش های کاتولیک فرانسوی را پادری می خواندند.

[82] «Requête de l'évêque arménien Mokhtarians ; le 23 Septembre 1891 (Arménie, Cor. Pol. tome 43)

[83] Balloy à Hanotaux, Téhéran 15 Février 1891, doc. no. 4. Volume 43

[84] Emile Bernay à de Balloy, Tauris, Télégramme, le 15 Fevrier 1891 (Cor. Cons.)

[85] Balloy à Hanotaux, Téhéran, le 15 Février 1891, doc. no. 4 (Cor.Pol. Volume 43)

[86] *خط همایون*، باعالی، 17 شوال 1283 / 22 فوریه 1867.

[87] A. Schapoff : *Les réformes et la protection des Chrétiens*, Paris, Librairie Plon 1904, p. 89-93.

[88] Roy, Gilles : *Abdul- Hamid le Sultan rouge*, Paris, Edition Payot, 1939, p. 61.

[89] Giles Roy : *Abdul-Hamid le Sultan rouge*, Paris, Payot, 1936, p. 161.

[90] قهرمان میرزا فاجار (عین السلطنه): *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، تهران، 1374، انتشارات اساطیر، جلد، 1. ص. 369

[91] چارلز عیسوی: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، 1362. (در این ترجمه خطاهائی چند به چشم می خورد. (از آن میان: شرکت ناصری که به نصیری بدل شده است)

[92] George A. Bournoutian : « Armenians in Ninteenth Century Iran », in : C. Chaqueri : *The Armenians of Iran*, Harvard University Press, 1998, p. 60

[93] مثالی می آورم از تقیه در خانواده خودم. مادر بزرگ ما منوّرالدوله، برای تدریس زبان فرانسه به فرزندانش، یک آموزگار ارمنی آورده بود که عکسش را در کارنامه فرهنگی فرنگی بدست داده ام. این زن به مدت چهار سال در آن خانه آموزش داد. تا اینکه یکی از خاله های ما به او گفته بود: «مادموازل، مادر ما دستور داده که همواره لیوان آب و غذای شما را آب بکشند!». آن زن همینکه این حرف را شنید، در دم رفت و هرگز به آن خانه برنگشت!

[94] Binning, R.M.: *Journal of two Years Travels in Peria*, London, Jhon Murray, 1854, p. 380.

[95] سیفی بیک، یاد شده، ص. 182.

[96] Benoit Brunshwik : *La Réforme et les Garanties*, 2^e Edition, Paris, Ernest Leroux 1980, p. 9.

[97] همانجا، ص. 23.

[98] همانجا.

[99] Benoit Brunshwik : *La Réforme et les Garanties*, 2^e édition, Paris, Ernest Leroux, p. 9.

[100] Palgrave to Stanley : « Report on the Relatif Position of the Christian and Mahometan Subjects in the Eastern Provinces of the Ottoman Empire » , 30 Feb. 1868. (Turkey, Dossier 17, No 131, P.R.O).

[101] Gurun, Kamuran : « Le dossier arménien », Ankara, *La Société Turque d'Histoire*, 1983, n p. 96.

[102] *مجموعه علوم (آرمن لوسینیان)*، ماسیس (استیان اتوجیان)، *زانیک* (اندون سقایان)، *پوراغین* (استفان اتوجیان)، *پونج* (الاجه چیان)، *لوئیس* (واهان وارتابد افندی) *پزانتیون* (کچیان پوزانت) و *الی آخر*.

[103] دو ماهنامه *ماسیاس آگوانی* و *کیوتر ماسیس* ، به نقل از *تقویم شهود*، یاد شده، ص. 576-757.

[104] *تقویم شهود*، یاد شده.

[105] Uras, opn cit, p. 673.

[106] Louise Nalbandian: *The Arménian Revolutionary Movment, the Development of Political Parties*. University of California Press, Berkekey 1963. p. 72-75

[107] *l'Union du Salut*.

[108] از آن میان: *Goodwill Society*

[109] نک: کتاب نگارنده: *سید جمال الدین اسدآبادی*، با مقدمهء ماکسیم رودنسون، پاریس، نشر لا روز، 1969، ص. 48. متن این گفتار را یکی از ترکان متعصب نقد مرد و طرد کرد. (خلیل فوذی: *سیوف القواطع*، استانبول 1872)

[110] Charles Mismer

[111] *La Turquie*

[112] Bourtownian, George A: *A History of Armenians in Nieteenth Century*, California, Mazda Publisher, Tome II, 1994. P. 123.

- [113] Vardanian, M. : *L'Arménie et la question arménienne*, Paris, Imprimerie Moderne, 1917.
- [114] Dubois, L.E. : « La question arménienne », *Semaine Fidèle de Mans*, le 2 Janvier 1896, p. 4.
- [115] Balloy (René de Chavigné) à Berthelot, Téhéran, le 27 Novembre 1895, doc. no. 57 , volume 45.
- [116] چارلز عیسوی: *تاریخ اقتصادی ایران* ، قاجاریه، 1215-1332 ق. ترجمهء یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، 1362، ص. 89. (به نقل از کرزن)
- [117] James S. Buckinham : *Travels in Assyria, Media and Persia*, Volume II, London, Henry Colburn and Richard Bentley, 1830, p. 111.
- [118] Haratio Southgate : *Narrative of a Tour Through Armenia , Kurdistan, Persia and Mesopotamia*, Volume II, New York, D.Appleton & Co. 1940
- [119] Eugène Aubin : *La Perse d'aujourd'hui*, Paris, Armand Colin, 1908, p. 215 .
- [120] Ferdinand Méchin : *Lettres d'in voyageur en Perse*, Djoufa,Yezd, Bourges, Imprimerie Jollet, 1867.
- [121] Southgate, Haratio: *Narrative of a Tour Through Armenia , Kurdistan, Persia and Mesopotamia*, Volume II, New York, D.Appleton & Co. 1940 , p.150.
- [122] «ارمنیان»، در: چارلز عیسوی: *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمهء یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، 1362، ص. 87-93.
- [123] Rochochouart (Comte Julien de) : « Les catholiques de Perse », op, cit.
- [124] Southgate,vol. II, op, cit, p. 131.
- [125] Ibid, p. 314.
- [126] ناظم الاسلام کرمانی: *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، دوجلد، تهران، موسسه انتشارات نوین، چاپ چهارم، 1362. جلد، 1، ص.421 .
- [127] Pierre Loti : *Vers Ispahan*, Paris, Calmann- Levy Editeur, 1926, p. 189 .
- [128] «نظر آقا و نامه های او»، در : *از ماست که برماست*، تهران، انتشارات آگاه، 1357 ص. 203-232.
- [129] Kamuran Gurun: « Le dossier arménien », Ankara, *La Société Turque d'Histoire*, 1983, p. 50.
- [130] Ernest Pichon à Walewski, Téhéran, le 19 Janvier 1858, doc. no. 13, Cor. Pol. volume 29 .
- [131] قهرمان میرزا، یاد شده، جلد 2، ص. 129.
- [132] بیگمان بازیگران نمایشنامه «خسیس» *L'avare* اثر مشهور مولیر را روی صحنه آورده بودند. می دانیم که رمانه «مردم گریز» مولیر را هم اجرا می کردند.
- [133] قهرمان میرزا قاجار (عین السلطنه): *روزنامهء خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، تهران، 2 جلد، تهران، انتشارات ساطیر ، 1374، جلد 1، ص. 152.
- [134] N.B. Dadian : « La société arménienne contemporaine », *Revue des deux Mondes*, le 15 Juin 1867. p. 5 .
- [135] نعلبندیان، یاد شده، ص. 76.
- [136] L.E.Dubois : « La question arménienne », *Semaine Fidèle de Mans*, le 2 Janvier 1896, p. 4.
- [137] Arlot à Hanautaux, Téhéran, le 31 Aout 1893, doc. no.31 (Cor. Pol. volume 45).
- [138] Assad Pacha, Ambassadeur de Turquie à L.Bodin, Le 2 Juin 1892.

[140] *L'Armenieh*

[141] *République Française, Ministère de l'Intérieure, Direction de la Sureté Générale, Bureau 4, Police Générale, le 12 Juillet 1892.*

[142] Abel Pierre Bergeron, le consul de France au Ministre des Affaires Etrangères, Tauriz ; le 25 Mars 1892.

[143] Dupuy au Président du Conseil : « Au sujet du Se. Portukalian et du journal l'Arménieh » Paris le 29 mai 1893, *Ministère des Affaires Etrangères, Direction Politique.*

[144] De Balloy à Decazes, Rachte, le 14 Juin 1876, doc : no. 7, Cor/po. Volume, 37.

[145] Mellinet à Broglie, Téhéran, le 25 Octobre 1874, doc. no. 23 (Cor. Pol. Volume 37) .

[146] ایرانیان کشیش های کاتولیک فرانسوی را پادری می خواندند.

[147] «Requête de l'évêque arménien Mokhtarians ; le 23 Septembre 1891 (Arménie, Cor. Pol. tome 43)

[148] Balloy à Hanotaux, Téhéran 15 Février 1891, doc. no. 4. Volume 43

[149] Emile Bernay à de Balloy, Tauris, Télégramme, le 15 Fevrier 1891 (Cor. Cons.)

[150] Balloy à Hanotaux, Téhéran, le 15 Février 1891, doc. no. 4 (Cor.Pol. Volume 43)

[151] از این رویداد در نامه های تبعید، یاد کرده ام.

[152] Roy, Gilles : *Abdul- Hamid le Sultan rouge*, Paris, Edition Payot, 1939, p. 61.

[153] Esat, Uras, : *The Armenians in History and the Armenian Question*, Documentary Publications, Istanbul Research Center, Ankara 1988, p. 102.

[154] همانجا، ص. 104.

[155] Giles Roy : *Abdul-Hamid le Sultan rouge*, Paris, Payot, 1936, p. 161.

[156] قهرمان میرزا فاجار (عين السلطنه): *روزنامهء خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، تهران، 1374، انتشارات اساطیر، 2 جلد، جلد، 1، ص. 369

[157] چارلز عیسوی: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، 1362. (در این ترجمه خطاهائی چند به چشم می خورد. (از آن میان: شرکت ناصری که به نصیری بدل شده است)

[158] George A.Bournoutian : « Armenians in Ninteenth Century Iran », in : C. Chaqueri : *The Armenians of Iran*, Harvard Unversity Press, 1998, p. 60

[159] همانجا، ص. 75.

[160] میرزا بالا محمود زاده: *ایراند/ارمنیبر*، ملی آذربایجان نشریاتی، نجم استقبال مطبعه سی، 1927، ص. 15.

[161] مثالی می آورم از تقیه در خانوادهء خودم. مادر بزرگ ما منورالدوله، برای تدریس زبان فرانسه به فرزندانش، یک آموزگار ارمنی آورده بود که عکسش را در کارنامه فرهنگی فرنگی بدست داده ام. این زن به مدت چهار سال در آن خانه آموزش داد. تا اینکه یکی از خاله های ما به او گفته بود: «مادموازل، مادر ما دستور داده که همواره لیوان آب و غذای شما را آب بکشند!». آن زن همینکه این حرف را شنید، در دم رفت و هرگز به آن خانه برنگشت!

[162] Binning, R.M.: *Journal of two Years Travels in Peria*, London, Jhon Murray, 1854, p. 380.

[163] سیفی بیک، یاد شده، ص. 182.

[164] Benoit Brunshwik : *La Réforme et les Garanties*, 2^e Edition, Paris, Ernest Leroux 1980, p. 9.

[165] همانجا، ص. 23.



